

وقتی قرآن می‌گوید در برابر درخواست صلح از سوی دشمن شما هم خواستار صلح باشید، چرا نباید درخواست آمریکا برای گفتگو و صلح را پذیرفت؟



برابر آیه دوم و تجربه مکرر نقض عهد چشم‌پست.

مسئله آمریکا دقیقاً همین است: پیمان‌شکنی در رفتار آن با ایران، حادثه‌ای استثنایی نیست که بتوان به آسانی از کنارش گذشت؛ الگویی تکرارشونده است. طرفی که عهد را تا جایی محترم می‌شمارد که در خدمت منافع او باشد، شریک قابل اتکایی برای «صلح‌پایدار» نیست.

از این رو، سخن از صلح با چنین قدرتی، تاهنگامی که منطبق تهدید، فشار و پیمان‌شکنی بر رفتار آن حاکم است، چیزی جز دل‌بستن به سرابی خطرناک نیست. باید اندیشه صلح با چنین دشمنی را کنار گذاشت؛ زیرا صلح به طرفی نیاز دارد که عهد را عهد بداند، نه فرصتی برای مهار حریف و آماده‌سازی ضربه بعدی. قرآن را باید کامل خواند: هم «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ» را و هم «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ» را. صلح در منطق قرآن، هرگز نام محترمانه‌ای برای تسلیم در برابر پیمان‌شکن نیست.

درباره آمریکا، مسئله تنها سوءظن یا بدبینی تاریخی نیست؛ با تجربه‌ای انباشته روبرو هستیم. از کودتای ۲۸ مرداد و حمایت از صدام در جنگ تحمیلی تا تحریم‌های گسترده، ترور دانشمندان ایرانی و خروج یک‌جانبه از برجام، یک واقعیت بارها تکرار شده است: نمی‌توان امنیت و منافع یک ملت را به وعده قدرتی گره زد که هنگام تعارض عهد با منافعش، از شکستن پیمان ابایی ندارد. برجام آزمونی روشن بود؛ ایران تعهداتی پذیرفت، اما آمریکا از همان توافق خارج شد و فشارها را تشدید کرد.

اما نکته مهم‌تر اینجاست: قرآن درباره پیمان‌شکنی در عهد نیز سخن گفته است: «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ...»؛ اگر پس از عهد، پیمان‌های خود را شکستند... با آنها بجنگید. پس همان قرآنی که «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ» دارد، «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ» نیز دارد. نمی‌توان آیه نخست را خواند و در

اقدام نظامی ادامه داشته باشد؟ قرآن نفرموده است هرگاه دشمن «از صلح سخن گفت»، پیشنهادش را بپذیرید؛ می‌فرماید اگر «به صلح گرایش یافت»، «جَنَحُوا لِلسَّلْمِ» ناظر به اراده‌ای واقعی برای پایان خصومت است؛ اراده‌ای که باید آثارش در رفتار دشمن آشکار شود. نمی‌توان یک دست را برای مذاکره دراز کرد و با دست دیگر خنجر زد و کسانی آیه صلح را پوششی قرآنی برای پذیرش چنین وضعیتی قرار دهند.

از قضا، همان قرآن که از پذیرش صلح حقیقی سخن می‌گوید، هشدار می‌دهد: «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ»؛ سست نشوید و در حالی که برترید، به صلح فراتخوانید. بنابراین نمی‌توان یک آیه را از منظومه قرآن جدا کرد و دیگر آیات را نادیده گرفت. صلح قرآنی، صلح از موضع عزت و اقتدار است، نه صلحی که دشمن با فشار و تهدید تحمیل کند و نام آن را «توافق» بگذارد.

در روزگاری که هنوز بوی باروت از میدان برخاسته و خون قربانیان تجاوز خشک نشده است، سخن گفتن از صلح با دشمنی که هم‌زمان تهدید می‌کند، می‌کشد و از مذاکره سخن می‌گوید، بیش از آنکه نشانه عقلانیت باشد، می‌تواند از نادانی نسبت به ماهیت دشمن یا خیانت به منافع ملی حکایت کند.

صلح، واژه‌ای مقدس است؛ اما هر عقب‌نشینی و توافقی را نمی‌توان به نام صلح آراست؛ گاه آنچه جامه صلح پوشیده، چیزی جز تسلیم در برابر اراده دشمن نیست. برخی در چنین شرایطی، آیه شریفه «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» را پیش می‌کشند؛ که اگر دشمن به صلح گرایش یافت، تو نیز به آن گرایش پیدا کن. اما پرسش دقیقاً همین جاست: آیا آمریکا واقعا به صلح «گرایش» یافته است؟ آیا صرف بر زبان آوردن واژه مذاکره، نشانه صلح‌طلبی است؟! حتی اگر هم زمان تحریم، تهدید، ترور و

